

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

۱. یک مجموعه (سیستم) وقتی شکل می‌گیرد که نکاتی در آن رعایت شود، از جمله: یک. تعریف دقیق و علمی و کارشناسانه از تمام اجزاء و عناصر سازنده آن، محدوده و کارکرد و جایگاه هر کدام و ...  
دوم. مراقبت مداوم بر این مطلب که هر جزء و عنصر در همان چارچوب تعیین شده عمل کند  
نه بیشتر یا کمتر.  
سوم. نگاه بیرونی به هر جزء و عنصر، به اندازه همان حدود و همان محدوده‌اش باشد، یعنی توقعی که افراد از او دارند، در چارچوب آن تعریف دقیق آغازین باشد، نه کم و نه بیش.  
این چرخه در هر مرحله که گرفتار اختلال شود، دستیابی به اهداف آن مجموعه به اختلال می‌افتد.
۲. اعتدال، مقوم اصلی چنین نگرش نظاممند به چنان مجموعه‌ای است. افراد و قریط در توجه به هر جزء و هر بخش از مجموعه، به کارکرد آن مجموعه زیان می‌رسانند، تا آنجا که گاهی تمام مجموعه را بدنام می‌کند و انگیزه دیگران را برای توجه به آن می‌کاهد.  
اعتدال با عدالت هم‌یشه و همراه است. اعتدال یعنی نگاه مبتنی بر عدالت، که الزاماً به معنای تساوی نیست. یعنی که عدالت بدون اعتدال، هرگز شکل نمی‌گیرد. پاسداشت عدالت در تک تک اجزاء مجموعه مستلزم نگرش به آن اجزاء بر اساس اعتدال است، یعنی بر اساس اهدافی که از پیش تعیین شده، نه کم و نه بیش.



۳. خروج از اعتدال، به افراط و تفريط می‌انجامد و غلوّ و تقصیر را در پی دارد؛ یعنی در چنان حالتی دست کم برخی از اجزاء در جای خود نمی‌ماند. نکته مهم این است که خروج یک جزء و یک عضو مجموعه از کارکرد اصلی آن، اعتدال تمام مجموعه را تهدید می‌کند، یعنی به عدالت آسیب جدی می‌رساند.

پس ظلم به یک عضو مجموعه، ظلم به تمام مجموعه را در پی دارد، در کوتاه مدت یا دراز مدت، و این پیامد محسوس باشد یا نامحسوس. اگر پیامدهای ظلم به تمام مجموعه در بازه زمانی محدود آشکار نشود یا به چشم نیاید، به این معنا نیست که ظلم، اثر منفی نداشته است. با این واقعیت تلغی، بارها مواجه شده‌ایم، در شؤون و فضاهای مختلف. گاه با دقت به آن نگریسته‌ایم و گاه بدون توجه، از کنار آن گذشته و چشم بر آن بسته‌ایم.

۴. پس هر گونه افراط و تفريط، مصداقی - آشکار یا پنهان - از ظلم است. بر این اساس، تعریف ظلم به «تنقیص در رعایت حدود یک شیء» با تعریف عدالت به «قرار دادن هر شیء در موضع خود» همبستگی و پیوندی دیدنی می‌یابد.

طبعاً غلوّ و تقصیر در حق هر عضو و هر جزء مجموعه، نوعی ظلم به آن به شمار می‌آید. در این حال، توجه افراطی به فرد اول، همان گونه ظلم به او است که کم‌توجهی به فرد دوم. مثلاً توجه افراطی بی‌دلیل و بی‌منطق که پدری در حق یکی از فرزندانش شان دهد، نه تنها ظلم به فرزند دیگر است که به او کم‌توجهی شده، بلکه بیش از آن ظلم به فرزندی است که مورد عنایت افراطی بوده است. نگاه ظاهری و سطحی کم‌توجهی را ظلم می‌بیند نه توجه افراطی را، در حالی که انسان ژرف نگر به درستی می‌بیند که هر کدام از این افراط و تفريط‌ها، ظلم به هر یک از این فرزنان، و نهایتاً ظلم به مجموعه خانواده است.

۵. «عدل» با این توضیح، پیوندی ناگستینی با «عقل» دارد، چنانکه «ظلم» با «جهل» (جهل در اینجا به معنای اصلی آن مورد نظر است، یعنی ضعّ عقل، نه معنای فرعی آن که در برابر علم است).



ژرفای کلام علوی را در اینجا می‌توان یافت که فرمود: «لا يُرِي الْجَاهِل إِلَّا مُفْرِطًا أو مُغْرِطًا» (نهج البلاغه، حکمت ۷۰). نیز در آنجا که پیامبر فرمود: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (غواصی الثنایج، ص ۱۰۳)، گستره‌ای فراتر از عدالت اجتماعی دارد. چنانکه گستره عقل و محوریت آن در تمام ارکان و ساحت‌های مادی و معنوی با این نگرش معنایی روشن می‌یابد.

۶. «(دین) مجموعه‌ای است نظام مند، منسجم و هدفدار، که واضح آن، خدای متعال، تمام اجزاء و عناصر این مجموعه را حکیمانه مشخص کرده و محدوده و کارکرد و هدف و برنامه هر یک از اعضاء و اجزاء آن را به روشنی بیان داشته است؛ به گونه‌ای که عدول از هر مورد، ظلم به تمام آن موارد است. این جمله بسیار دقیق و خردپسند، از امام امیر المؤمنین علیه السلام رسیده است: «ان الله .... حد لكم حدوداً فلا تعتدوها» (خصائص الانئم، ص ۹۷) و از امام صادق علیه السلام تقل شده که فرمود: «إِنَّ لِلْقَرْآنِ حَدَّوْدًا كَحَدَّوْدِ الدَّارِ». (مشکاة الانوار، ص ۱۵۳)

محدوده هر خانه روشن است و کمترین تعدی به یک خانه، ظلمی آشکار در پهنه زندگی فردی و اجتماعی است. دین نیز چنین است؛ محدود است به حدودی که خدای حکیم معین فرموده و دیگران - عالم باشند یا عامی - در عرصه تعیین این حدود، هیچ تقشی ندارند. اصرار بر نقی قیاس و بدعت و رأی شخصی در دین خدا، برای تأکید بر این حقیقت است.

۷. پیامبری معصوم که از طرف خداوند حکیم، دین مبین را برای ما به ارمغان آورده، ما را پس از خود به دو مرجع سپرده که باید توأمان به این دو بازمانده توجه کنیم: قرآن و عترت. توجه افرادی به هر کدام از این دو، نه تنها ظلم به طرف مقابله، بلکه ظلم به تمام مجموعه - یعنی تمام دین - است. غلو و تقصیر در باره هر یک آفات و زیانهایی جبران ناپذیر در پی دارد، کوتاه مدت یا دراز مدت، محسوس یا نامحسوس.

آسیب‌هایی که از این ناحیه بدان گرفتار آمده‌ایم، به سیاهه‌ای دراز دامن نیاز دارد که در این قلم انداز مختصر نمی‌گنجد.

۸. دریغا و دردا! که ما هر بار «قصیر در حق یک طرف» را اندیشه و رفتار فردی یا

گروهی یا رویکردي دیديم، به جاي دعوت او به اعتدال و تعقل، راهکار «غلو در حق آن طرف» را برگزيردیم و اين روش را ياري مظلوم دانستیم. ما به خطای پنداریم که «حق ضایع شده» بدین سان احراق می شود و ظلمی که در باره او شده، بدین شیوه جبران پذیر است.

اما در واقع با اين روشهای غلط به تمام مجموعه دین ستم روا می داریم، با تعریفها و توصیفهای غلط که از آن ارائه می کنیم و حقیقت را وارونه به دیگران نشان می دهیم.

۹. یکی از علل و عوامل پیدایش «قرآن بسندگی» در حدود دو قرن پیش - بلکه احیای این رویکرد فراموش شده که در صدر اسلام رخ نموده و به محاق رفته بود - حدیث‌گرایی افراطی مردم آن زمان بود؛ آن هم حدیث بر مبنای میراث حدیثی مکتب خلفاء، که تضاد آشکار آن با عقل سليم و قرآن کريم و مسلمات تاریخ بر هیچ اندیشمند منصف پوشیده نمانده و نمی ماند. پیشگامان رویکرد قرآن بسندگی در دیار ترسنن (مانند مصر و هند) در برابر این مشکل فرهنگی، به جای گره‌گشایی مجامیع حدیثی خود، به کلیت حدیث پشت پازند و توجه افراطی به قرآن را حرمت‌گزاری خود به قرآن پنداشتند. بدین سان، ظلم نسبت به هر دورکن مورد اشاره رسول خدا را مرتكب شدند.

خرrog از آیین روشن عدالت و اعتدال، و فرو غلتیدن به دامچاله غلو و تقصیر یا افراط و تقریط، پیامدهایی زیانبار دارد که آسیبهایش دامنگیر ما هم شده و می شود.

۱۰. فصلنامه سفینه این شماره را نیز - مانند دو شماره پیش - به این مهم اختصاص داده تا بار دیگر، توجه همگان به ویژه اهل نظر و پژوهشیان دغدغه‌مند را به آیین روشن عدالت و اعتدال جلب کند. در مقالات این شماره نیز کوشش بر آن است که نشان دهیم «خطرا با خطای پاسخ گفتن» و «ستم را به ستم برگرداندن» ما را به ورطه‌ای می افکند که برخی از گرهای کور فعلی جهان اسلام تنها برخی از پیامدهای آن است.

از بن دنдан برآئیم که از این گونه رویکردهای غلط و یک سو نگرانه باید دست برداشت، بلکه باید همگان را نسبت به آثار زیانبار آن هشدار داد. اميد می بریم که بدین طریق، راه برای

پذیرش منجی دین و محبی کتاب هموارتر شود؛ یعنی «خاتم عترت و روح قرآن»، و اپسین حجت معبد، امام ام مهدی موعود عجل الله تعالیٰ فرجه، که برای احیای آموزه‌های الهی و پیراستن آنها از پیرایه‌های تحریف معنوی و غلوّ و تقصیر، گامی استوار پیش می‌نهد و چنین آموزه‌هایی را نه تنها می‌شناساند، بلکه تحقق می‌بخشد.

۹

هشتاد و هشتین حجت خدا، امام علی بن موسی الرضا سلام الله عليه، برای فرار رسیدن چنین روز شکوهمند، دعایی به جناب یونس بن عبدالمحمد آموخت که ضمن آن به درگاه الهی عرضه می‌دارد:

«اللهم اسلک بنا على يديه منهاج المدى و المحجة العظمى و الطريقة الوسطى، التى يرجع إليها الغالى و يلحق بها التالى.» (صبح المتهجد، ج ۱ ص ۴۱۱)

بادا که برای رسیدن به چنین بامداد روشن، از پای نتشینیم و در این راه، هماره بگوشیم؛ با این امید که به جان و درون، هماره بگوییم: «أليس الصبح بقرب؟»

سر مقاله